

بررسی 8 دلیل از دلایل صلح امام حسن (علیه‌السلام) با معاویه و اثر کلیدی آن در سرنوشت اسلام

دلایل صلح امام حسن (علیه‌السلام) با معاویه چه بود و آیا این صلح به نفع مسلمانان بود؟

حسن بن علی (علیه‌السلام) مشهور به امام حسن مجتبی نخستین فرزند حضرت علی (علیه‌السلام) و حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیها) بودند. ایشان دومین امام شیعیان هستند، که حدود هفت ماه خلیفه مسلمانان و مدت ده سال امام شیعیان بودند. امام حسن (علیه‌السلام) بعد از شهادت حضرت علی (علیه‌السلام) به امامت رسیدند و بیش از چهل هزار نفر با ایشان بیعت کردند. [معاویه بن ابی سفیان](#) که از سال‌ها قبل به مقام خلافت چشم طمع داشت، خلافت ایشان را نپذیرفت و از هیچ‌گونه کارشکنی در مسیر خلافت امام کوتاهی نکرد. او با مکر و حيله شرایط بسیار سختی برای امام و حکومتشان ایجاد کرد، با این هدف که امام را مجبور به جنگ با خود کند، اما امام که اقیانوس بصیرتند، با هوشمندی و ذکاوت فراوان نگذاشتند او به هدف خود برسد.

معاویه می‌خواست کینه قدیمی خود را از طایفه بنی‌هاشم و حضرت علی (علیه‌السلام) با یک ضربه کاری تمام کند. او قصد داشت جنگ بزرگی راه بیندازد و امام و تمام بنی‌هاشم و یاران وفادارانشان را قتل عام کند، تا اثری از آل رسول (صلی‌الله‌علیه‌وآله) باقی نماند و به این ترتیب نسل امامت قطع شده و عمر اسلام به پایان برسد. معاویه با ایجاد یک شبکه جاسوسی در دولت امام و ساخت یک دستگاه تبلیغاتی بسیار قوی علیه امام مثل موربانه پایه‌های حکومت ایشان را سست کرد. فضای جامعه بسیار ناامن شده و جان امام در خطر بود. معاویه با رشوه‌های فراوان فرماندهان سپاه امام را جذب خود کرده و در نتیجه امام سپاه منسجم و وفاداری نداشتند. تهدید بیرونی از طرف رومیان و تهدید داخلی از سمت خوارج امام را مجبور به برقراری صلحی هوشمندانه و دارای شروطی خاص با معاویه کرد.

شرایطی که مختصراً گفتیم و در مقاله به صورت مبسوط به آن می‌پردازیم، از مهم‌ترین دلایل صلح امام حسن (علیه‌السلام) بودند. با این‌که هیچ جمله‌ای نمی‌تواند، حقیقت بزرگ صلح انقلابی امام مجتبی (علیه‌السلام) را معرفی کند؛ اما این اقدام سراسر هوش و ایثار امام لنگری بود که کشتی اسلام را از غرق شدن نجات داد، قیام انسان‌ساز عاشورا هم نمونه‌ای از ثمره‌های این صلح مهندسی شده و هوشمندانه بود.

Mentazer Mentazer

چه شرایطی در عصر امام حسن (علیه‌السلام) ایشان را مجبور به صلح کرد؟

گفتیم که معاویه حيله گر به قدری شرایط جامعه و قلوب مردم را برای امام مجتبی (علیه‌السلام) ناامن و آشفته کرده بود، که امام وادار به صلح شدند. اگر می‌خواهیم از مکر و حيله معاویه بیشتر بدانیم، حضرت علی (علیه‌السلام) در [نهج‌البلاغه](#) به خوبی شخصیت مکار و منافق او را توصیف کرده‌اند. در این‌جا قصد داریم هر یک از دلایل صلح امام حسن (علیه‌السلام) را به گواهی اسناد تاریخی بررسی کنیم:

Mentazer Mentazer

پیش‌گیری از جنگ و خون‌ریزی بی‌ثمر

اگر جنگی بین امام و معاویه درمی‌گرفت، هیچ‌گاه شرایط موجود جامعه اجازه پیروزی به امام نمی‌داد، پس امام نمی‌خواستند چنین جنگی سر بگیرد و مسلمانان عراق و عربستان با مسلمانان شام درگیر شوند و مسلمان‌کشی و برادرکشی راه بیفتد. یکی از دلایل صلح امام حسن (علیه‌السلام) این بود که ایشان می‌دانستند حتی اگر ده سال جنگ با معاویه را ادامه بدهند، باز هم مجبور به تسلیم می‌شوند. در این سال‌ها چه بلایی بر سر مسلمانان می‌آمد؟ بدون آن که سودی به اسلام برسد، هزاران نفر کشته می‌شدند و اموال و آرامش مسلمانان از بین می‌رفت.¹

البته امام به تشخیص فردی خود قانع نشدند، بلکه در شورای بزرگان حکومت هم برخی معتقد بودند، که این مسلمان‌کشی ثمری ندارد و توافق بهتر است. جنگ با معاویه نه به سود کوفیان بود و نه به سود اهل شام؛ چون این جنگ داخلی مقدمات حمله نظامی رومیان به اسلام را هم فراهم می‌کرد.

ابن‌افیر، الکامل فی التاريخ، ج ۳، ص 409¹

از طرفی لشگر امام با جمعیت حداقل سی هزار نفر در مقابل لشگر حدود صد و پنجاه هزار نفری معاویه قدرت کمتری داشت. در صفین که حضرت علی (علیه‌السلام) لشگر قوی‌تری داشتند هم حدود هجده ماه با معاویه جنگیدند، اما معاویه در لحظه‌نهایی نیرنگ قرآن روی نیزه‌ها را اجرا کرد؛ در نتیجه عملاً جنگ با معاویه بدون داشتن سپاهی منسجم، فقط منجر به تلف شدن چندین هزار نفر از هر دو طرف میشد.

شبکه جاسوسی و سیستم تبلیغاتی معاویه

یکی دیگر از دلایل صلح امام حسن (علیه‌السلام) این بود که معاویه از هر ابزاری برای رسیدن به هدفش استفاده می‌کرد و برای او فقط هدف وسیله را توجیه می‌کرد، اما در منش امام مجتبی (علیه‌السلام) پابندی به اصول اسلامی و شرافت انسانی از همه چیز مهم‌تر بود.

معاویه حدود بیست سال در شام حکومت کرده و آن قدر برای خودش تبلیغ مثبت کرده بود، که گویی نزدیک‌ترین یار پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بوده است. او از خودش قدیسی ساخته بود که او را با القابی مثل کاتب‌الوحي، خال‌المؤمنین (دایی مؤمنان) و حتی امیرالمؤمنین می‌نامیدند.^۲

معاویه از امکانات مالی و رفاهی چشم‌گیری برخوردار بود و خزانه‌داری‌های غصبی او در شام وضعیت بسیار خوبی داشت. پس با ترفندهایی مثل بذل و بخشش از خزانه افراد زیادی را به استخدام خود درآورده بود. این افراد به نفع معاویه و بر ضد امام حسن (علیه‌السلام) و خاندانشان احادیث را جعل و منتشر می‌کردند.^۳ او جاسوس‌هایش را خیلی مکارانه و منضبط به صورت شبکه‌ای در دستگاه امام مجتبی (علیه‌السلام) نفوذ داده بود و از هیچ رویداد و اتفاقی بی‌خبر نمی‌ماند. همین مسئله هم باعث شده بود که از جزئی‌ترین مسائل و اسرار حکومت امام باخبر باشد و قیمت خرید و نقطه ضعف هر کدام از یاران امام را بشناسد.

^۲ تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج 59، ص 103

^۳ الفوائد المجموعه فی الاحادیث الموضوعه، شوکانی، ص ۴۰۷-۴۰۳

او در کوفه پایگاه جاسوسی بزرگی ساخته بود⁴، جاسوس‌ها مبالغ زیادی را بین مردم پخش می‌کردند و وجدان افراد را می‌خریدند. هم‌زمان با این شبکه جاسوسی دقیق، معاویه یک سیستم تبلیغاتی گسترده و قوی در شام و حتی بین مردم عراق ایجاد کرده بود. او فرمانده یک رسانه قدرتمند بود که دروغ‌ها و شایعه‌ها را به جذاب‌ترین شکل ممکن منتشر می‌کرد و مردم را فریب می‌داد. یکی از دلایل صلح امام حسن (علیه‌السلام) با معاویه این بود که قبل از پذیرش صلح توسط امام، رسانه معاویه شایعه شکست سپاه امام و صلح ایشان را در یک موقعیت زمانی مناسب بین مردم پخش کرد، این مسئله روحیه سپاه امام را ضعیف کرد و مردم را به جان امام انداخت⁵. دغل‌کاری‌های معاویه پایه‌های حکومت امام را لرزاند و از مهم‌ترین دلایل صلح امام حسن (علیه‌السلام) با معاویه بود.

فضای نا امن جامعه و احتمال ترور امام

یکی دیگر از دلایل صلح امام حسن (علیه‌السلام) با معاویه این بود که معاویه موفق شده بود با استفاده از رشوه و دروغ‌پراکنی امنیت جانی امام را به خطر بیندازد، به حدی که امام در بین مردم و حتی نزدیکان خود امنیت جانی نداشتند و هر کسی به طمع سکه‌های معاویه برای تعرض به جان امام با دیگران رقابت می‌کرد. بعضی از اهل بیت (علیهم‌السلام) در طول دوران امامتشان به راحتی در میان مردم رفت‌وآمد می‌کردند، اما شرایط برای امام مجتبی (علیه‌السلام) به شکلی پیش رفت که زیر لباسشان زره می‌پوشیدند و به صورت مجهز به نماز می‌ایستادند⁶. آورده‌اند که وقتی امام برای دعوت مردم به جنگ به سباط رفتند، عده‌ای از خوارج سخنان امام را قطع کردند و به خیمه ایشان حمله کردند؛ آنها

سبط اکبر حضرت امام حسن مجتبی (ع) گروه مولفان (سیدمنذر حکیم با همکاری وسام بغدادی) مترجم عباس جلالی، انتشارات مجمع جهانی اهل‌بیت(ع) چاپ اول، ۱۳۹۲⁴

تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 215⁵

حاج منوچهری، فرامرز، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج 20، ص 536⁶

اموال امام را غارت کرده و حتی سجاده را از زیر پای ایشان کشیده و بردند.⁷ وقتی چند تن از یاران باوفای امام ایشان را به شهر مدائن بردند، جراح بن سنان⁸ به امام رسید و خنجری به پای مبارک ایشان زد و امام را مجروح کرد. فضای جامعه به حدی برای امام ناامن و خطرناک شده بود که ایشان حتی با گارد و لباس امنیتی هم امنیت جانی نداشتند؛ مثل زمانی که به نماز ایستاده بودند و منافقی از خوارج تیری به سمت ایشان پرتاب کرد، اما چون حضرت زره پوشیده بودند، جانشان حفظ شد. پس یکی از مهم‌ترین دلایل صلح امام حسن (علیه‌السلام)، ناامنی فضای جامعه و احتمال ترور ایشان بود.

تبعیت نکردن مردم از امام و نبود لشگری وفادار

کوفه و مردمانش با شام و اهل شام متفاوت بودند. هیچ‌گونه نفاق و اختلافی در منطقه‌ای که معاویه در آن حکومت می‌کرد وجود نداشت، جز روزگار کوتاهی که ابوذر به شام تبعید شده بود، شامیان هیچ مواجهه و برخورد نزدیکی با اسلام راستین نداشتند و هر آن‌چه از اسلام، پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و اهل بیت (علیهم‌السلام) می‌دانستند از دریچه و کانال معاویه و یارانش به آن‌ها تزریق می‌شد و در نتیجه بین آن‌ها اطلاعات متفاوتی که زمینه اختلاف عقیده را فراهم کند، وجود نداشت. شام منطقه امن و آرامی بود که حتی سال‌ها پس از مرگ معاویه هم با همسایگانش درگیری نداشت، به علاوه تعصب عربی مردم شام در برابر رومیان موجب اتحادی قوی بین آن‌ها شده بود.

اما کوفه که امام مجتبی (علیه‌السلام) حاکم آن بود، منطقه‌ای سراسر اختلاف و نفاق بود. کوفه به دلیل مهاجرت‌های زیاد، جاسوس‌های معاویه و تطمیع‌های او منطقه‌ای بسیار متشنج و مضطرب بود. اقوام مختلفی ساکن کوفه بودند و وحدت خاصی بین قبایل و مردم کوفه وجود نداشت. کوفه سال‌ها درگیر جنگ‌های پشت‌سرهم بود و مردم آن به شدت از جنگ و درگیری خسته و بیزار بودند.

7 اخبار الطوال، الدینوری، ص 216/ تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 215

8 مقاتل الطالبین، ص 72

معاویه که توسط جاسوس‌هایش از این اخبار آگاه بود، توانست از این اوضاع به‌هم‌ریخته به نفع خود استفاده کند و مردم کوفه را به سمت خود جذب کند. مردم کوفه به دنبال رفاه، راحتی و آسایش بودند و معاویه این شرایط را برای آن‌ها فراهم می‌کرد. از طرف دیگر معاویه با انتشار خبرهای راست و دروغی مثل شکست سپاه امام و خیانت فرماندهان امام امید و روحیه مردم را تخریب و بین لشگر ایشان دو دستگی ایجاد می‌کرد.

در چنین شرایطی امام برای آن‌که مردم را برای جنگ با معاویه محک بزنند، مجلسی برپا کرده و فرمودند: «اگر برای نبرد آماده‌اید، صلح را رد می‌کنیم و با شمشیرمان کار معاویه را به خدا می‌سپاریم. اما اگر ماندن را می‌خواهید، صلح را می‌پذیریم و برای شما امان‌نامه می‌گیریم.» ناگهان صدای «البقیه البقیه؛ ماندن ماندن» از هر سوی مسجد بلند شد و ریش‌سفیدان و مردم به صلح رأی دادند.⁹ امام هم وقتی درهم‌ریختگی سپاه را دیدند، رو به مردم فرمودند: «معاویه ما را به چیزی دعوت کرد، که در آن عزت و انصافی نیست. اگر طالب زندگی هستید، دعوتش را می‌پذیریم و این خار را در چشم فرو می‌کنیم. اما اگر خواستار مرگ با عزتید، جان خود را در راه خدا بذل می‌کنیم.» ایشان پس از دیدن واکنش مردم فرمودند: «اگر یارانی در جنگ با خدا داشتیم، هرگز خلافت را به معاویه واگذار نمی‌کردم.»¹⁰

خیانت‌های مکرر فرماندهان امام

پس از چند مرتبه مکاتبه بین معاویه و امام معاویه با لشگری بزرگ به سمت عراق حرکت کرد. او که از مدت‌ها قبل منافقان زبده‌ای را در لشگر امام مأمور کرده بود، در نامه‌ای برای آنها نوشت که اگر امام را به قتل برسانند، دویست هزار درهم و فرماندهی یکی از لشگریان شام را به آنها می‌بخشد. این وعده معاویه طمع را به جان منافقان انداخت.

اسدالغابه، ج 2، ص 13 - 14 /⁹

این خطبه در بحارالانوار ج 44، ص 22 و 21 با اندکی تفاوت آمده، نقل شده است که مردم در پاسخ گفتند:

«الْبَقِيَّةُ وَالْحَيَاءُ، یعنی ما بقا و زندگی را می‌خواهیم، نه جنگ و شهادت»

شیر، سید عبدالله، جلا العیون، قم، مکتبه بصیرتی، ج 1، ص 345¹⁰

امام پس از لشگرکشی معاویه بالای منبر رفتند و مردم را به جهاد دعوت کردند، اما کسی اجابت نکرد. البته عده‌ای با تحریک عدی بن حاتم با امام موافقت کردند، اما در محل قرارشان یعنی نخيله حاضر نشدند. امام در نخيله چهار هزار نفر را به فرماندهی حکم کنده به سمت معاویه فرستادند. معاویه با خبر شد و پانصد هزار درهم به همراه وعده یکی از ولایات شام را برای او فرستاد. حکم امام را رها کرد و به معاویه ملحق شد. امام فرمانده دیگری از قبیلۀ بنی مراد به سوی معاویه فرستاد، او هم فریب خورد و به معاویه پیوست. حضرت بعد از خیانت فرماندهانشان به محلی به نام دیرالرحمن کوچ کردند و با چهل هزار سرباز در آنجا ساکن شدند. سپس امام یکی از وفادارترین فرماندهانشان به نام عبیدالله بن عباس را نزد معاویه فرستادند، عبیدالله نیز به معاویه پیوست و به سپاه امام برنگشت.

در خطر بودن جان بنی‌هاشم و شیعیان وفادار امام

معاویه بسیار مشتاق بود جنگ بزرگی با امام و عراق راه بیاندازد و یک‌باره خود را از دست تمام بنی‌هاشم نجات دهد. آرزوی دیرین معاویه آن بود که هیچ جنبنده‌ای از آل رسول (صلی‌الله‌علیه‌وآله) روی زمین نماند. مسئله بین امام حسن (علیه‌السلام) و معاویه جنگ بین دو مدعی سلطنت نبود، بلکه نزاع بین دو شیوه تفکر بود و ریشه این مبارزه بین حق و باطل هم به مبارزه پدر معاویه یعنی ابی‌سفیان با اسلام برمی‌گشت. اگر امام جنگ با معاویه را ادامه می‌دادند، همه خاندان پیامبر و بنی‌هاشمیان در این جنگ بی‌ثمر کشته می‌شدند. نه تنها این بزرگواران، بلکه همه اصحاب برجسته و وفادار امام هم قتل عام می‌شدند. در این صورت کسی زنده نمی‌ماند، که بتواند از فرصت‌ها استفاده کند و 250 سال اسلام را به شکل حقیقی خود حفظ کند و سپس به دست مهدی موعود (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) برساند.

از دلایل صلح امام حسن (علیه‌السلام) این بود که ایشان باید خون خود و امام حسین (علیه‌السلام) و یارانشان را حفظ می‌کردند، تا در آینده این خون را در جریانی مؤثر و پسودمند فدا کنند. درحقیقت کشته شدن بنی‌هاشم و یارانشان در جنگی که معاویه می‌پسندید، مساوی با نابودی کامل مکتب اسلام¹¹ بود.

خطر جدی خوارج

امام مجتبی (علیه‌السلام) باید از سه گزینه موجود بهترین گزینه را انتخاب می‌کردند: جنگ با معاویه، صلح با معاویه و یا تن دادن به حکومت خوارج و شیوخ تندروی نهروان.

پس تنها گزینه پیش‌روی امام به جز معاویه خوارج بودند، اما خوارج یکی از بدترین پیشنهادها را در تاریخ اسلام داشتند. خوارج گروهی تندرو بودند که مثل داعشی‌ها بدون اندیشیدن به نتیجه فقط می‌خواستند جهاد کنند. حضرت علی (علیه‌السلام) در نهج‌البلاغه بیش از همه از دست خوارج شکایت کرده‌اند. ایشان معتقد بودند هر جا که اختلاف و درگیری باشد، خوارج زودتر از همه دست به شمشیر می‌برند؛ اما زودتر از همه هم پراکنده می‌شوند.

از طرفی یکی از بزرگ‌ترین خطراتی که در آن زمان اسلام را تهدید می‌کرد، خطر مسیحیان روم بود که درانتظار فرصتی برای حمله به قلمروی اسلام بودند. آن‌ها می‌خواستند به هر قیمتی که شده اسلام را در نطفه خفه کنند. برای امام با توجه به پیشینه خوارج واضح بود که آنان نمی‌توانند، خطر مسیحیان روم را برطرف کنند. در نتیجه یکی از دلایل صلح امام حسن (علیه‌السلام) با معاویه حفظ امت اسلام از خطر حمله مسیحیان و نجات آن از نیستی بود.

11 خامنه‌ای، سید علی، دو امام مجاهد، انتشارات انقلاب اسلامی

امام تبعیت همراه با محبت و یقین مردم را می‌خواستند.

امام قرآن ناطق است، و تمام گفتار و حرکات او تفسیر قرآن است و قرآن صریحاً خطاب به مردم می‌گوید: «[سرنوشت هیچ قومی تغییر نخواهد کرد؛ مگر به دست خودشان](#)». امام حسن (علیه‌السلام) که محبت و اشتیاق کافی برای برپایی حکومت الهی و تربیت انسان‌ها را در مردم نمی‌دیدند، حق انتخاب را به عهده خود مردم گذاشتند. اصحاب پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) ریش سفیدان و بزرگان قبایل در شورایی دور هم جمع شدند و امام در این مورد با آن‌ها مشورت کردند، اکثریت جمع موافق صلح بودند. انسان زورپذیر نیست، حتی بهشت اجباری هم برای او تلخ است، اما اگر خودش بهشت را پیدا کند، از آن لذت می‌برد. امام مجتبی (علیه‌السلام) هم می‌خواستند مثل جد و پدرشان بر قلوب مردم حکومت کنند، نه بر جسم، املاک و اموال آنها. امام پی برده بودند در شرایط خاص آن زمان نمی‌توانند مردم را با زبان حکومت و قدرت به دین راغب کنند. امام می‌دانستند که اسلام برای تربیت اخلاقی قلب‌های مردم آمده و این تربیت به باور و محبتی عمیق نیازمند است؛ یک محبت و باور قوی میان مربی و تربیت‌شونده.

صلح امام حسن (علیه‌السلام) لنگر نگه‌دارنده کشتی اسلام بود

اگر بگوییم امام مجتبی (علیه‌السلام) شجاع‌ترین شخصیت تاریخ اسلام هستند، بی‌راه نگفته‌ایم. مگر شجاعت واقعی جز این است که شخصی حتی اگر دیگران دلیل عمل او را نفهمند، بهترین تصمیم را برای مصلحت عموم بگیرد؟ با وجود این که اغلب مردم دلایل صلح امام را نمی‌فهمیدند و انواع تهمت‌ها و توهین‌ها را به ایشان روا می‌داشتند، اما ایشان خود و نام و آبروی‌شان را فدای مصلحت واقعی کردند. ائمه اطهار (علیهم‌السلام) در طول عمر 250 ساله حکومت‌شان از حضرت علی (علیه‌السلام) تا امام عسکری (علیه‌السلام) تماماً مشغول جهاد بودند و امام مجتبی (علیه‌السلام) نقشی بسیار کلیدی و سرنوشت‌ساز در این سیر داشتند.

معاویه با تزویر و ریا چهره‌ای مقدس و فریبنده از خود ساخته بود و تا زمانی که حکومت در دستان او قرار نمی‌گرفت، این نقاب قدیس‌گونه نمی‌شکست. از دلایل صلح امام حسن (علیه‌السلام) این بود که با ترفند صلح قدرت را به دامان او ببنداند، امام با این تدبیر او را به جایگاهی کشانند، که خود را با دست و زبان خویش افشا کند. او نشان داد که بنی‌امیه فقط تشنه قدرت است و اسلام برای آن‌ها هیچ اهمیتی ندارد.

این افشگری باعث شد که قلب‌های مردم به سمت بنی‌هاشم متمایل شود و جرقه امام‌خواهی در دنیای اسلام زده شود، اتفاقی که در صورت جنگ با معاویه هرگز رخ نمی‌داد. جهاد امام حسن (علیه‌السلام) جهادی به مراتب سخت‌تر بود، جهادی که حتی مردم عادی هم آن را ذلت می‌دانستند؛ همان مردمی که خودشان امام را به آن مجبور کرده بودند.

روز غربت امام مجتبی (علیه‌السلام) در ساباط همان عاشورای حسین (علیه‌السلام) در کربلا بود. امام مجتبی (علیه‌السلام) در آن روز یک قهرمان با ذکاوت بودند، که نقش یک شکست‌خورده از پا نشسته را ایفا کردند؛ زیرا در غیر این صورت کسی باقی نمی‌ماند که عاشورایی رقم بخورد، پس قیام عاشورا در ابتدا قیامی حسنی بود. امام مجتبی (علیه‌السلام) شالوده و پی آن را ریخته و ستون‌های محکم آن را بنا کرده بودند. اگر نرمش هوشمندانه و قهرمانانه امام حسن (علیه‌السلام) نبود، نه تنها کربلا بلکه تمام تاریخ پر رمز و افتخار اهل بیت (علیهم‌السلام) رقم نمی‌خورد و اسلام امروز اسلام معاویه بود.

امام حسین (علیه‌السلام) اولین شاگرد مکتب امام مجتبی (علیه‌السلام)

آیا در تاریخ اسلام کسی پرشورتر و غیورتر از امام حسین (علیه‌السلام) دیده‌ایم؟ با این وجود آیا از واکنش ایشان در ماجرای صلح امام حسن (علیه‌السلام) آگاهییم؟ امام حسین (علیه‌السلام) در مسئله صلح شریک امام مجتبی (علیه‌السلام) بودند. این صلح مقتدرانه صلح حسنین (علیهم‌السلام) با معاویه بود، با این تفاوت که امام مجتبی (علیه‌السلام) به عنوان امام و رهبر امام حسین (علیه‌السلام) در جلو و امام حسین (علیه‌السلام) پشت سر ایشان بودند. امام حسین (علیه‌السلام) از مدافعان جدی صلح حسنی بودند.

صلح امام حسن (علیه‌السلام) غربال بزرگ شیعیان بود. امام به دنبال تشکیل یک حکومت الهی برای تربیت قلوب مردم تا درجهٔ انسانیت بودند؛ اما مردم درگیر هواهای خود و معشوق‌های دنیای‌شان بودند. نوع علایق و اهداف آنها جایگاه‌شان را در سپاه‌ها مشخص می‌کرد، سپاه امام یا سپاه معاویه. درست مثل جایگاه امروز ما و امام زمان‌مان.

صلح امام حسن (علیه‌السلام) میدان آزمون امام‌داری و تبعیت بی‌چون و چرا از امام بود. در این معرکهٔ سخت صفات و ردایل و منیت‌های تهنشین شدهٔ افراد که شاید حتی خودشان هم از آن بی‌خبر بودند، رو می‌آمد. در این آزمون اهل اطاعت برنده شدند و به عاشورا رسیدند، اما خودمحوورها و اهل تشخیص زمین‌گیر شدند. درست مثل جایگاه امروز ما و امام زمان‌مان.

آزمون امام‌داری در ماجرای صلح حسنی به همه آموخت که اگر طالب سعادتی ابتدا باید امام‌داری را بیاموزی و آن را تمرین کنی، درست مثل حسین (علیه‌السلام) و اصحاب حسین (علیه‌السلام) که محصول کارخانهٔ انسان‌سازی امام مجتبی (علیه‌السلام) بودند.

امروز هم پس از قرن‌ها غدیر علوی، صلح حسنی و قیام حسینی در دستان مهدی موعود (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) ادامه دارد، اما ما چون هنوز به درک و اضطراب امام‌خواهی برای تربیت انسانی‌مان نرسیده‌ایم، میان ما و امام‌مان جدایی افتاده و بدون او ناتمام مانده‌ایم.

از غدیر تا امروز امامان معصوم به دنبال تربیت الهی انسان بودند، اما بشر همواره خود را از امام محروم کرد و هر روز سابط و عاشورایی برای امام زمانش رقم زد. یک بار با شک کردن به صلح امام حسن (علیه‌السلام) و دلایل آن و یک بار با خالی کردن پشت امام امروز. امیدواریم که با مطالعه و کسب دانایی در حوزهٔ تاریخ اسلام و دلایل فلسفی رفتار ائمه و تفاوت میان برخورد آن بزرگواران به معرفتی دست پیدا کنیم، که دارایی قلب‌مان باشد.